

بسم الله الرحمن الرحيم

بلوغ تفکر در نسبت با انقلاب اسلامی

تفکر، یک موضوع تاریخی است و انسان‌ها و ملت‌ها در بستر تاریخی که دارند باید مراحل تفکر را یکی بعد از دیگری طی کنند تا قدم قدم به تفکر نهایی که متناسب با اهدافی است که برای خود در نظر گرفته‌اند، برسند از این رو ما باید متوجه باشیم فعلاً در کدام مرحله از تفکر تاریخی خود قرار داریم تا جایگاه خود را پاس داریم و موقعیت خود را جدی بگیریم.

در غرب وقتی رنسانس از حالت شور احساسی‌اش جلوتر آمد و به طور طبیعی به بازخوانی خود نشست، زمینه ظهور یک نوع تفکر شروع شد که حاصل آن بازخوانی، تفکر شخصیت‌هایی مثل هگل و شلینگ و فیخته شد که پدران فکری فرهنگی غرب‌اند. در انقلاب اسلامی نیز این سیر در حال وقوع است ولی با رویکرد قدسی مخصوص به خود.

در غرب بعد از شور احساسی رنسانس، آرام آرام اندیشیدن نسبت به تاریخی که در آن قرار گرفتند به صورتی جدی پیش آمد و در واقع می‌توان گفت هگل و هم‌دوره‌ای‌هایش حاصل میز فکری‌اند که بعد از آن شور رنسانسی ظهور کرد. این کار مهمی است که افراد متعلق به انقلاب اسلامی نیز بتوانند آرام آرام وارد فاز اندیشیدن نسبت به تاریخی شوند که در آن قرار دارند و معلوم است که فکرکردن فضای خاص خود را می‌خواهد و باید افق خاصی در میان باشد. بنده معتقدم ما نیز می‌توانیم آرام آرام خود را به تاریخی وارد کنیم که آن تاریخ، تاریخ تفکر ما نسبت به جایگاه انقلاب اسلامی محسوب می‌شود و متوجه باشیم انقلاب اسلامی در مسیر حرکت خود به جلو در حال ظهور و طلوع زمینه‌ی تفکر خاصی است که می‌خواهد به طور همه جانبه خود را بیابد، البته نمی‌گویم در آن فضا قرار گرفته‌ایم، معتقدم در حال ورود به آن نوع فکر هستیم.

البته چون آن فکری که امثال هگل بدان نظر داشتند در زمینه‌ای مطرح شد که از یک طرف ارسطویی و از طرف دیگر از تثلیث کلیسائی متأثر بود، به آن نتیجه‌ای که باید برسد نرسید و با آن همه دقت که هگل نسبت به هندسه فکری خود داشت و واقعاً هم چیز عجیب و غریبی بود. با بن‌بستی که آن مکتب به جهت روح ارسطویی در مقابل خود داشت و این‌که کلیسا نتوانست سخن هگل را بفهمد و با طرح فلسفی سیاسی هگل خود را بازخوانی کند، عملاً کلیسا نتوانست به نتیجه‌ای که هگل می‌خواست برای برگرداندن تفکر به جامعه قدمی بردارد، برسد، إلاً آن‌که بگوئیم تفکر هگل زمینه‌ای شد جهت ظهور نهضت پدیدارشناسی.

هگل با آن حیطه‌ی تفکر و عمقی که به فرهنگ غرب داد تصور می‌کرد می‌تواند همه مسائل را حل کند و واقعاً کسی که در آن تاریخ با آن اندیشه روبه‌رو می‌شد گمان می‌کرد هگل ابهامات حرکت مدرنیته را جهت رسیدن به مقصدی که مدرنیته برای خود طراحی کرده رفع می‌کند و غرب به مطلوب خود می‌رسد. هگل یک شخصیت مذهبی است و می‌خواهد کتاب مقدس را به تاریخ خود برگرداند، البته جایگاه

تاریخی هگل بسیار پیچیده‌تر از این حرفها است که بنده بتوانم به این راحتی توصیفاش کنم و از بنده چنین انتظاری نداشته باشید. عرض بنده تنها آن است: همان‌طور که رنسانس در مسیر خود به منزل‌هایی رسید که در نهایت به هگل و امثال هگل منجر شد، ما نیز به یک معنا باید این مسیر را طی کنیم تا بتوانیم در شرایط تاریخی تفکر نسبت به انقلاب اسلامی وارد بشویم و این نشست‌ها می‌تواند ما را در آن شرایط تاریخی قرار دهد که نتیجه‌اش ظهور شخصیت‌هایی از جنس هگل می‌شود، البته با رویکرد قدسی مخصوص انقلاب اسلامی و نظر به نور مهدی<sup>۱</sup>، هر چند ما هنوز به آن بلوغ از تفکر که شایسته هدف بزرگ انقلاب اسلامی است نرسیده‌ایم ولی از آن‌جایی که افق نگاه ما بحمدالله حضرت مهدی<sup>۲</sup> است، انقلاب اسلامی آینده‌دار خواهد بود.

هگل به نکات ظریفی از معرفت نزدیک می‌شود حتی به حرف‌هایی که محی‌الدین در عرفان نظری پیش می‌کشد نظر دارد، ولی نمی‌تواند بهره لازم را از آن نکات ببرد زیرا زیرساخت‌های فکری فرهنگی لازم در آن زمین موجود نبود<sup>۱</sup> و ما در جایی هستیم که در سیر حرکت انقلاب اسلامی می‌توانیم ان‌شاءالله قدرت تفکر را به جامعه‌مان برگردانیم. با این فرض که برای بنده روشن است عزیزان در شرایطی از آمادگی و تفکر قرار دارند که نحوه‌ای از تاریخ‌سازی به صورتی که انبیاء داشتند را در خود دارا می‌باشند. نحوه‌ی حضور انبیاء در تاریخ

در این رابطه ابتدا خوب است به این روایت توجه بفرمائید که حضرت رضا ♦ می‌فرمایند: «رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ ﷺ مَنْ الْقَوْمُ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۲</sup> جمعی را در یکی از غزوات رسول خدا ﷺ نزد آن حضرت بردند، فرمود: این مردم چه کسانی‌اند؟ در پاسخ گفتند: يك دسته مؤمنان- یا رسول‌الله- ، فرمود: ایمان شما تا به کجا رسیده؟ در پاسخ گفتند: به صبر هنگام بلا، و شکر هنگام فراوانی نعمت و رضا به قضاء. رسول خدا ﷺ فرمود: عاقلان و دانشمندی هستند که نزدیک است از کثرت فهم و دانش، انبیاء باشند، اگر چنان باشید که خود را وصف می‌کنید، بنا نکنید آنچه را در آن ساکن نمی‌شوید و فراهم نکنید آنچه را نمی‌خورید و پروای خدائی را داشته باشید که به سوی او برمی‌گردید.

<sup>۱</sup> - انقلاب فرانسه سرچشمه‌ی تفکر هگل است و می‌توان گفت انقلاب اسلامی می‌تواند سرچشمه‌ی تفکری شود که روح انقلاب اسلامی را در خود‌آگاهی مخصوص به خود تبیین کند و به یک معنا انقلاب اسلامی، هگل خود را متولد نماید. در رابطه با شخصیت فکری هگل به کتاب «هگل» از آقای دکتر علی اصغر مصلح، از انتشارات علمی رجوع فرمائید.

<sup>۲</sup> - بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۶.

ملاحظه کنید که چگونه رسول خدا ﷺ آنچنان عقیده‌ای را شبیه اندیشه و تفقه انبیاء به‌شمار می‌آورند و می‌فرمایند لازمه‌ی چنین عقیده‌ای آن است که مشغول زندگی دنیایی، آن طور که بین مردم رسم است نشوید. در آن روایت با نقلی دیگر می‌فرمایند آن‌هایی که در مقابل بلا صبر پیشه می‌کنند و در هنگام رخاء و گشایش شکر می‌نمایند و از قضا‌ی الهی راضی‌اند «حُكْمَاءُ عُلَمَاءُ كَادُّوا مِنْ فِقْهِهِمْ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ» حکماء و علمایی هستند که نزدیک است به جهت عمق اندیشه‌شان همچون پیامبران باشند. روش انبیاء این است که از فضای طبیعی که خداوند در اختیار آن‌ها قرار داده، استفاده می‌کنند و جلو می‌روند و معنای صبر بر بلا و شکر در رخاء و رضا به قضا همین است و لذا توصیه رسول خدا ﷺ آن است که اگر در چنین شرایطی هستید مواظب باشید آلوده به زندگی‌های معمولی نشوید تا بتوانید در مسیر تاریخ‌سازی به سبک انبیاء قرار گیرید.

آن نوع فکری که ما باید در تاریخ خودمان به آن نظر کنیم، نحوه حضوری است که انبیاء در عالم دارند. شاخصه‌ی این نحوه حضور، صبر بر تقدیر الهی است و این که در این بستر یعنی در بستر صبر بر تقدیر الهی کار را جلو ببریم و این نوع فکر جهت فعالیت‌های فرهنگی سبک و سلوک خاصی دارد که انبیاء بدان مبادرت می‌ورزیدند و لذا سیره آن ذوات مقدس را نباید جدای از نظام‌سازی و تاریخ‌سازی آن‌ها بدانیم.

بعد از این روایت بنده برمی‌گردم به نکته‌ای که در رابطه با تفکر مناسب این تاریخ باید مدّ نظر قرار دهیم، همان‌طور که عرض کردم ما باید به قدرت فکری عمیقی وارد شویم که در متن آن فکر جایگاه انقلاب اسلامی را در ابعاد مختلف در این تاریخ بفهمیم و به یک معنا متوجه شویم قدرت تفکرمان باید بر روی چه موضوعی باشد، آن موضوع را بستر تفکر خود قرا دهیم و جلو رویم. شما در رابطه با برهان صدیقین متوجه‌اید موضوع فکر باید «وجود» باشد آن هم وجودی که تشکیک بردار است. از این به بعد هر چه در اطراف و جوانب این نوع «وجود» فکر کنید معلوم است دارید چکار می‌کنید چون موضوع فکر مشخص است. حال باید پرسید در موضوع «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» رضوان‌الله‌تعالی‌علیه «موضوع فکر چه چیزی باید باشد تا ما بتوانیم آن سلوک را به روشنی ادامه دهیم. یک وجه این سلوک، تقابل با جریان‌های فکری است که نگاه‌شان به فرهنگ غرب است و سعی دارند انقلاب اسلامی را یا نادیده بگیرند و یا به نفع غرب استحاله کنند که به نظر بنده ما نسبت به شناخت این وجه از تفکر در وضع فکری خوبی هستیم. وجه دیگری که امروز مدّ نظر بنده است و فکر می‌کنم می‌تواند محل طلوع تفکری برای حضور در آینده‌ی تاریخ انقلاب اسلامی شود، موضوع سلوک به نحوی است که رسول خدا ﷺ در آن روایت با آن‌هایی که می‌خواهند همچون پیامبران در تحقق نظام توحیدی حاضر شوند، در میان گذاشتند، یعنی چگونگی سلوک اقتصادی و تحقق فرهنگ توحیدی در ارتباط با خودمان.

بنده در نظر دارم در این موضوع باب یک فکر را باز نمایم نه این‌که با یک نتیجه‌گیری کار را تمام کنم، اساساً بنده معتقدم این تاریخ، تاریخی است که اگر کسی بخواهد موضوعی را تمام کند شروع نکرده است زیرا ما در شرایطی قرار داریم که موضوعات فرهنگی در جای خود تثبیت نشده‌اند تا خود را نشان دهند. خیلی شبیه زمان سقراط است که عموماً جای مسائل روشن نبود و سقراط سعی داشت برای عبور از فضای بی‌فکری که سوفسطائیان ایجاد کرده بودند فکر کردن را به جامعه‌ی خود برگرداند. این طور نبود که سقراط از ابتدا جواب مسئله را می‌دانست. آری اصل مسئله را می‌دانست و لذا آن را مطرح می‌کرد تا اگر فضای تاریخی اجازه می‌داد حل آن مسئله ظهور کند و در بسیاری از موارد فقط شرایط فکرکردن بر روی آن مسئله فراهم می‌گشت و این کارِ خطیر سقراط بود. خدمت بزرگ افلاطون به فرهنگ بشر از این جهت بود که آن دیالوگ‌ها را حفظ کرد، نه به آن معنا که بخواهد نتایجی هم برای آن دیالوگ‌ها غیر از همان دیالوگ‌ها دست و پا کند. بسیاری پیش می‌آمد که پس از ساعت‌ها و روزها که در موضوعی بحث می‌شد - آن هم به روش فوق العاده‌ی سقراطی که آزادی اندیشه را پاس می‌داشت - تنها به این نتیجه می‌رسیدند که بر روی آن موضوع فکر کنند. اگر به رساله مهمانی یا ضیافت نگاه کنید می‌بینید که سقراط در این رساله سعی می‌کند زیبایی را با عشق تفسیر کند و با روش بسیار مفیدی روبه‌رو می‌شوید که چگونه برای برگردان فکر به جامعه باید همه فکر کنند تا فکر به جامعه برگردد.

در رساله‌ی مهمانی خوب که بحث می‌شود جمع را به آنجا می‌رساند که «البته موضوع عشق موضوع مشکلی است». نمی‌گذارد یک نتیجه سطحی گرفته شود و امکان تفکر از بین برود. از این جهت بنده دوباره تأکید می‌کنم هیچ کدام از عرایضی که دارم برای یک نتیجه‌گیری شسته و رفته نیست، تنها بابی است که بر روی موضوع فکر شود.

بنده در رابطه با وجه اخیر سلوک یادداشت‌هایی دارم که هر کدام از آن‌ها را می‌خوانم و در حدّ حوصله‌ی جلسه شرح می‌دهم. فعالیت فرهنگی در بستر طبیعی

1- در موضوع سلوک اقتصادی و چگونگی استفاده از امکانات مادی جهت تحقق فرهنگ توحیدی در فعالیت‌های فرهنگی، سیره پیامبران و ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> در رابطه با استفاده از امکانات مادی جهت فعالیت‌های فرهنگی نمونه‌ی خوبی است، از آن جهت که آن عزیزان فعالیت‌های توحیدی خود را در بستر طبیعی جلو می‌برند.

در موضوع استفاده از امکانات مادی جهت تحقق فرهنگ توحیدی در فعالیت‌های فرهنگی، به نظر می‌رسد کار باید در بستر طبیعی جلو برود.

بهره‌مندی از بستر طبیعی مثل رشد یک گیاه است که وقتی ما آن را در زمین مناسب کاشتیم و رطوبت آن را در حدّی که ممکن بود حفظ کردیم، بقیه آن مطابق تقدیرات الهی جلو می‌رود و ما نباید اصرار کنیم آن گیاه مطابق عجله و میل ما رشد کند وگرنه گرفتار انواع کودهای شیمیایی می‌شویم. وقتی حرص و عجله و زیاده‌خواهی

خود را کنترل کنیم آن گیاه بدون کود شیمیایی، رشد طبیعی خود را دارد و ما آن را دنبال می‌کنیم تا به ثمره لازم برسد، در نتیجه نه زمین خراب شده داریم و نه گیاه غیر طبیعی. در امور فرهنگی نیز باید با همین روحیه جلو رفت تا در دراز مدت گرفتار انواع بحران‌ها جهت ادامه کار خود نباشیم. در راستای آزادبودن از ثروت ثروتمندان عرض بنده عبارت از آن است که:

2- رسول خدا ﷺ در ابتدای رسالت خود کار می‌کردند، حتی در مدینه برای یک زن یهودی کار می‌کردند و نخل‌های خرما را آب می‌دادند، در حدی که دست‌های مبارک آن حضرت پینه‌های سختی بسته بود. امیرالمؤمنین ♦ را هم که می‌دانید به همین شکل کار می‌کردند تا آنجایی که جهت تهیه جهیزیه برای حضرت زهراؑ رسول خدا ﷺ فرمودند: زرهات را بفروش اما شمشیر و شترت را نفروش، چون با شتر برای آبیاری مزارع از چاه آب می‌کشیدند.<sup>3</sup> بعداً هم مثل سایر مسلمانان از غنایم جنگها استفاده می‌کردند، بدون هیچ امتیازی. تا این که دین خدا در جایگاهی قرار گرفت که توانست ائمهؑ را تأمین کند که بحث آن به طور مفصل در کتب فقهی آمده است.

عمده‌ی عرض بنده آن است که پیامبر خدا ﷺ در مسیر فعالیت‌های توحیدی خود گرفتار ثروت ثروتمندان نبودند، هر چند اگر امکاناتی در اختیار ایشان گذاشته می‌شد پس نمی‌زدند ولی هرگز خود را وابسته به آن امکانات نمی‌کردند بلکه متوجه بودند کار باید در نظام الهی و در بستر طبیعی جلو برود. در مورد روحانیت که بنده معتقدم نقش اصلی تحقق نظام توحیدی را آن‌ها به عهده دارند، چنانچه خود را تنها در این مسیر قرار دهند که عرض شد، کار جلو می‌رود. و اگر در راستای رسالت تاریخی خود قناعت داشته باشند دین خدا ظرفیت تأمین آن‌ها را به طور طبیعی دارد. حال چه امام صادق ♦ باشد و چه در ذیل فرهنگ مقدس اهل البیتؑ، آیت الله بروجردی باشد. اگر آیت الله بروجردی کمی بیشتر از آن اندازه که نیازشان است برمی‌داشتند حتماً طلبه‌ای گرسنه می‌ماند به طوری که نمی‌توانست به طلبگی خود ادامه بدهد.

ساده‌زیستی ذاتی دین

<sup>3</sup> - حضرت علیؑ می‌فرمایند: «یکبار در مدینه به گرسنگی شدیدی مبتلا شدم، برای جستجوی کار در حوالی مدینه از خانه خارج شدم، زنی را دیدم که کلوخ‌هایی را جمع کرده است، حدس زدم قصد خیساندن آن‌ها را دارد. نزد او رفتم و با او هر دلو آب به یک خرما مقاطعه کردم، سپس 16 دلو آب کشیدم، تا جایی که دست‌هایم تاول زد، سپس کنار آب آمدم و کمی آب تناول نمودم، و بعد نزد آن زن آمدم و با اشاره دست طلب خرما نمودم، پس او 16 خرما برای من شمارش کرد، آنگاه پیش پیامبر ﷺ رفته و به او خبر دادم، و او با من از آن خرما میل فرمود!» (صحیح البخاری؛ لابی عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری). در سال‌های بعد امام ♦ با به دست آوردن چند قطعه زمین در حواشی مدینه، کار کشاورزی را آغاز نمود. در همین سال‌ها بود که امام ♦ به کُنیه‌ی ابوتراب که نشان‌دهنده‌ی شدت علاقه آن حضرت به کارکردن بر روی زمین است، اشتها یافت. شیخ صدوق در علل الشرایع از ابن عمر نقل می‌کند: «من همراه پیامبر ﷺ بودم که در نخلستان‌های مدینه دنبال علیؑ می‌گشت، در همین حال به بوستانی رسید و به درون آن نگاه کرد و علیؑ را دید در حالی که در آن زمین کار می‌کرد و گرد و خاک بر رویش نشسته بود، پس فرمود: مردم را نمی‌توان سرزنش کرد که تو را ابوتراب صدا می‌کنند!» (صحیح مسلم؛ لابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری - ت 261 هـ . ق -).

3- نکته‌ی بعدی که پس از آن دو مقدمه می‌خواهم عرض کنم، موضوع ساده‌زیستی است که در متن دین بر آن تأکید شده است. عرض بنده آن است که اصرار بر ساده‌زیستی مربوط به ذات دینی است که می‌خواهد در همه‌ی صحنه‌ها حاضر باشد، بدون آن که بخواهد به صاحبان ثروت و قدرت باج بدهد و بر گسلی فعالیت خود را بنا کند که هر لحظه امکان فرو ریختن آن هست.

همه‌ی ما معتقدیم انقلاب ما یک انقلاب دینی است و ما اگر بخواهیم انقلاب را ادامه بدهیم باید بر هویت دینی آن تأکید کنیم به همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (شوری/13) که دین را به صحنه بیاوریم و معتقدیم امام زمان<sup>علیه السلام</sup> صاحب این انقلاباند و ما باید برای هویت‌بخشی به زندگی الهی خود سربازی حضرت آقا را به عهده بگیریم. حال زمینه و بستر فعالیت‌های ما یا فرهنگی است، مثل شهید آوینی‌ها و یا فتنی است، مثل شهید شهریارها و تهرانی‌مقدم‌ها و زمینه‌های دیگر که هر کدام از آن‌ها یک نوع سربازی برای امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است. بحث بنده بر روی نحوه‌ی فعالیت‌های فرهنگی است و این که ذات اسلام، ساده‌زیستی است و اگر اسلام بخواهد ادامه‌ی حیات داشته باشد و به حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> ختم بشود هیچ وقت با ریخت و پاش‌های ما آن فعالیت‌ها به حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> ختم نمی‌شود. تنها با شیوه سلوکی زهرای مرضیه<sup>علیها السلام</sup> و امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> کار به حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> ختم می‌گردد. همین‌جا هم باید دقت داشته باشید وقتی ما می‌گوئیم ساده‌زیستی نه به آن معنا که خودمان را از امکاناتی که لازمه‌ی تحرک است محروم کنیم. در سیره اهل البیت<sup>علیهم السلام</sup> می‌بینیم آنجایی که باید از امکانات استفاده کنند یا چاه و قنات حفر کنند، هرگز کوتاه نمی‌آیند و خود را گرفتار فقر نمی‌کنند. امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> یک قطعه زمینی در خارج مدینه داشتند به نام «يَنْبُع» که امکاناتی جهت سکونت داشت، هر وقت عثمان از حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> عصبانی می‌شده دستور می‌داد حضرت از مدینه خارج شوند و به ينبع بروند و پس از مدتی دستور می‌داد برگردند و باز دستور می‌داد از مدینه خارج شوند و به ينبع بروند، حضرت در یکی از این موارد که ابن عباس حامل دستور عثمان است به حالت گله می‌فرمایند: «ابن عباس! عثمان می‌خواهد مرا مانند شتر آبکش قرار دهد، گاهی بروم و زمانی برگردم، یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم و دوباره خبر داد که بازگردم، هم اکنون [تو را] فرستاده تا از شهر خارج شوم».<sup>4</sup> ملاحظه می‌کنید که امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> آدم فقیری نیستند، و دارای باغ و زمین و مسکنی در ينبع هستند ولی در عین حال شدیداً ساده‌زیستاند. این‌ها را همه می‌دانید، بنده می‌خواهم رابطه این نوع ساده‌زیستی را با فعالیت‌های فرهنگی توحیدی روشن کنم. سلمان فارسی می‌گوید یک روز که در خانه علی<sup>علیه السلام</sup> بودم دیدم زهرای مرضیه<sup>علیها السلام</sup> برای غذا دادن به حیوانات، پوستی را وارو کرد و آنچه را باید به حیوانات بدهند روی آن ریخت و ظرفی در میان نبود. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> که تعجب سلمان

<sup>4</sup> - دینوری، ابو حنیفه؛ اخبار الطوال، قم، رضی، ۱۳۶۸.

را می‌بینند به او خبر می‌دهند که حتی از آن پوست به عنوان زیرانداز نیز استفاده می‌کنند. این‌ها در تاریخ برای ما مانده است تا فکر کنیم چرا این خانواده که بنا است پرچم توحید را در عالم به اهتزاز در آورند اصرار بر ساده‌زیستی دارند.

آیا رابطه‌ای بین فعالیت‌های فرهنگی توحیدی و آزاد بودن از امکانات مادی هست؟ آیا نمی‌توان مثل دنیای کفر که برای جذب انسان‌ها از پرخرج‌ترین امکانات بهره می‌گیرد ما نیز چنین کنیم؟ اگر روشن شود ما چه نوع حضوری را در تاریخ می‌خواهیم، روشن می‌شود چگونه باید عمل کنیم. عرض بنده آن است که ذات یک حرکت تاریخی الهی اقتضا می‌کند که بار آن بر دوش هیچ‌کس سنگینی نکند و بدهکار هیچ‌کس هم نباشد. باید از خود بپرسیم آیا زهد زهرای مرضیه\* برای یک زندگی عابدانه فردی است و یا لازمه‌ی یک انقلاب بزرگ الهی است؟

حضور تاریخی انقلاب و ساده‌زیستی افسران فرهنگی

4- با توجه به نکته فوق می‌توان گفت: انقلاب اسلامی با روحیه‌ی ساده‌زیستی حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و با امکانات کم شکل گرفت و به همین شکل می‌تواند ادامه یابد و اگر برای ادامه خود گرفتار امکانات مادی شود یا متوقف می‌شود و یا توسط صاحبان امکانات مادی مصادره می‌گردد و از اهداف خود باز می‌ماند زیرا در آن صورت انقلاب از بستر خود بیرون رفته و اسیر یک نوع سطحی‌نگری شده است.

شما سلوک حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را شنیده‌اید که چگونه سعی می‌کردند فوق‌العاده ساده‌زیست باشند. حال سؤال این است آیا زهد ایشان یک صفت اخلاقی فردی است و یا جنس انقلاب اسلامی و اقتضای بقاء آن چنین است؟ بنده نمی‌خواهم به نتیجه‌ی قاطع برسم ولی فکر می‌کنم تفکر بر روی این موضوع یک تفکر جدی برای این تاریخ است که شاید برای ما یک رسالت باشد. هر چه هست ملاحظه می‌کنید کسانی که جانانه در کنار انقلاب هستند و همگی به ساده‌زیستی تن داده‌اند به راحتی با سختی‌هایی که لازمه‌ی حضور انقلاب در تقابل با دنیای استکباری است کنار می‌آیند ولی برعکس، کسانی که طالب یک زندگی اشرافی‌اند در عین تعلقی که به انقلاب دارند، نمی‌توانند بر اهداف اصلی انقلاب اسلامی تأکید کنند.

نمونه‌ی روشن کسانی که بر سادگی تأکید دارند و خودشان سخت به آن پای بنداند، رهبر انقلاب هستند در حدی که یک بار که آمدند برای جمعی در همان اتاق داخل بیت صحبت کنند یکی از دمپایی‌هایشان را دوخته بودند، دمپایی پلاستیک را! ما عموماً دمپایی پلاستیک را وقتی پاره بشود استفاده نمی‌کنیم ولی ایشان با یک نخ سفید آن را دوخته بودند. با این که مقام معظم رهبری به شدت مواظبانند با ظاهری آراسته در دیدارها حاضر شوند. عرض بنده آن است که روی این مسئله فکر کنیم زیرا مسئله‌ی حساسی است. عتاب حضرت امام به مرحوم آقا مصطفی را شنیده‌اید که آقا مصطفی در نجف در منزل امام خواسته بود از زیرزمین یک کانال به اتاق امام بکشد تا هوای خنک زیر زمین داخل اتاق شود و لازم بوده چند الوار تهیه کند. امام وقتی الوارها را در میان حیات

منزل می‌بینند به آقا مصطفی می‌فرمایند: تو می‌خواهی من را جهنمی کنی. این سخنان ظاهراً نشان می‌دهد این حساسیت‌ها بزرگتر از یک وظیفه‌ی شخصی است. اگر این‌طور باشد که اقتضای حضور تاریخی انقلاب تأکید بر ساده‌زیستی افسران فرهنگی دارد، باید روی آن جدی فکر کرد. با توجه به این نکته است که بنده در ادامه می‌خواهم تجربه‌ی حدود بیست ساله خود را خدمت شما عرض کنم.

فعالیت‌های فرهنگی مناسب روح انقلاب

5- پس از حدود ده سال که از انقلاب گذشت ما با رویکردی از نیروهای انقلابی روبه‌رو شدیم که درصدد برآمدند با ورود به فعالیت‌های اقتصادی، فعالیت‌های فرهنگی را تغذیه کنند و به یک اعتبار مدیریت نمایند زیرا ما در آن زمان فعالیت‌های فرهنگی توحیدی را به گونه‌ای معنا کرده بودیم که با فضای ساده‌زیستی و قانع بودن به حداقل امکانات امکان ادامه دادن نداشت، از این جا بود که این جریان‌ها با همان هویت سرمایه‌داری که برای خود شکل داده بودند در عین گرایش به مذهب و انقلاب و حتی بعضاً ارادت به رهبری انقلاب، وارد عرصه‌ی فرهنگی شدند و این رویداد عجیبی بود.

این که شما ملاحظه کردید یک جریان از جریان‌های خوب اصول‌گرا افتادند به دنبال تأسیس کارخانه و مدرسه‌های غیر انتفاعی و موافقت‌های اصولی برای حضور در فعالیت‌های فرهنگی انقلاب، به جهت شرایطی بود که کار فرهنگی گرفتار امکانات مادی شد. برای ما سؤال بود چرا نیروهای انقلابی که اساساً بر روی موضوعات فرهنگی حساس‌اند به دنبال درآمدهای اقتصادی افتاده‌اند؟ آرام آرام متوجه شدیم این‌ها از نظر خودشان به یک تحلیلی رسیده‌اند مبنی بر این که کارهای فرهنگی بی‌امکانات مادی نمی‌شود و به زعم آن‌ها در دنیای جدید با سلوکی که حضرت امام داشتند امکان تداوم انقلاب وجود ندارد. البته این‌ها از خود نپرسیده بودند چرا امکان تداوم انقلاب وجود ندارد. آیا ما در فعالیت فرهنگی به بیراهه می‌رویم که با ساده‌زیستی امکان ادامه آن نیست و یا تعریفی از انقلاب به میان آمده که انقلاب مطابق آن تعریف نیازمند به امکانات مادی زیادی شده؟ به نظر می‌آید دشمن هم در القاء این تعریف از فعالیت فرهنگی نقش داشت تا ما فکر کنیم از جهت امکانات باید رقیب غرب باشیم و نه از جهت ساده‌زیستی، و وارد این رقابت شویم، نقش دولت سازندگی هم در کنار تلاش برای سازندگی در تغییر هویت انقلاب کم نبود.

بعد از پشت سر گذاردن دفاع مقدس ملاحظه می‌کردید افرادی که انقلابی و اهل جنگ و جبهه بودند با تصور این که کار فرهنگی نیاز به پول دارد، یک نوع فعالیت فرهنگی خاصی را شروع کردند و مراکز و کانون‌های مختلفی را پشتیبانی نمودند و افرادی را که می‌خواستند فعالیت فرهنگی کنند زیر پوشش خود قرار دادند و شما با نوعی از فعالیت‌های فرهنگی روبه‌رو شدید که با ریخت و پاش‌های فراوان همراه بود، اعم از شام دادن‌های دهه‌های محرم و صفر و فاطمیه تا اردوهای پرخرج و یا پشتیبانی کردن امام‌زاده‌ها و



تکایای مذهبی، به طوری که کار فرهنگی و مذهبی به جز به این شکل بی‌معنا شد. یکی از این افراد که صاحب کارخانه و مراکز خاصی می‌باشد گفته بود ما چند میلیارد خرج می‌کنیم و مسائل فرهنگی شهر را حل می‌نمائیم. سبک زندگی مردم شهر را تغییر می‌دهیم. این ادعاها را به عنوان یک پدیده که به مرور بستر آن فراهم شده است ساده نگیرید و بدانید مسئله عمیق‌تر از این حرف‌ها است، مگر آن که ما نسبت به آنچه ما را به این‌جا رساند بازخوانی کنیم و فعالیت فرهنگی مناسب روح انقلاب را که حضرت امام و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» بر آن تأکید دارند احیاء نمائیم. از خود بپرسیم این چه نوع از کار فرهنگی است که بدون پول فراوان امکان ادامه‌داشتن ندارد؟ آیا در چنین بستری انقلاب از اهداف اصلی‌اش باز می‌ماند یا رونق می‌گیرد؟ قبلاً مردم مراسم روضه‌خوانی برپا می‌کردند و فقط یک چای می‌دادند، یک مرتبه دیدیم گفتند اگر می‌خواهید جلسه‌ی روضه شلوغ شود باید شام بدهید و عده‌ای با این روحیه میان‌دار جلسات روضه شدند. وقتی در روضه‌ها شام دادند عموماً به جای این که فرهنگ امام حسین♦ فضای مسجد و حسینیه را پر کنند، فضای شام و پذیرائی با میان‌دارهایی آن چنانی همه جا را پر کرد. لذا نه دیگر آن‌هایی که مسجد و حسینیه می‌آمدند همه‌ی آن‌هایی بودند که برای معارف حسینی می‌آمدند و نه روحانیون می‌توانستند در آن فضا عمقِ نهضت امام حسین♦ را بازگو کنند و به فرهنگ جامعه تعالی بخشند.

دین در حجاب پول صاحبان ثروت

حتماً داستان روچیلدها را شنیده‌اید که در اروپا و آمریکا فعالیت داشتند، هم در بانکداری بین‌المللی ید طولایی داشتند و هم در پیوند شگفت‌آور سیاست و اقتصاد نقش می‌آفریدند و هم تجارت برده می‌کردند و هم به عنوان فعالان فرهنگی قلمداد می‌شدند.<sup>5</sup> نمی‌خواهم بگویم آن‌هایی که فعالیت‌های فرهنگی ما را پشتیبانی می‌کنند از آن جنساند ولی می‌خواهم عرض کنم این در دنیا یک کار تجربه شده است که چگونه سرمایه‌داری، فعالیت‌های فرهنگی را به نفع سرمایه‌های خود جهت می‌دهد. حال برای نجات از این خطر باید فعالیت‌های فرهنگی را با حداقل امکانات ادامه داد وگرنه نیازمند صاحبان ثروت می‌شویم و زمینه‌ی حضور آن‌ها در کارهای فرهنگی فراهم می‌شود و عملاً به آن نوع نتایج ناب توحیدی که از طریق انقلاب اسلامی در انتظار ما است نمی‌رسیم. عده‌ای از سرمایه‌داران اروپایی گفتند می‌رویم آمریکا و پول خرج می‌کنیم و دین مسیحیت را تبلیغ می‌کنیم و حاصل آن نوع دین و دین‌داری این دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه است که ملاحظه می‌کنید. از نظر خودشان آمریکا مقدس‌ترین کشور جهان است.<sup>6</sup> آری آن نوع دین با این نوع پول‌ها به وجود می‌آید ولی دینی که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در

<sup>5</sup> - به کتاب «روچیلدها» انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، سال 1369 رجوع شود.

<sup>6</sup> - حتماً مستحضرید که بر روی اسکناس یک دلاری آمریکا نوشته شده توکل ما به خداست:

ذیل فرهنگ اهل البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> به تاریخ ما آورده با این پول‌ها در حجاب می‌رود و ما باید به این نکته حساس باشیم.

همین اندازه خواستم عرض کنم جریانی از صاحبان سرمایه که اهل دیانت نیز هستند در میان آمده که تلاش دارد اسلام را نوعی مدّ نظرها قرار دهد که اگر پول جهت تبلیغ آن اسلام در میان نباشد آن اسلام به میدان نیاید، بدانید آن اسلام، اسلام ما نیست و آن نوع مسلمانی منور به نور حضرت زهرا<sup>علیها‌السلام</sup> نمی‌باشد. ما تجربه انجمن حجتیه را نباید از یاد ببریم که شاه را بیشتر از امام خمینی مسلمان می‌دانستند. اسلامی که با امکانات فراوان نشان داده می‌شود یک اسلام صوری و ظاهری است. صورتاً مردمی است ولی حقیقتاً اشرافی است و فضایی را به وجود می‌آورند که روح انقلاب در آن شعله‌ور نمی‌باشد و مردم از تاریخی که باید در آن حاضر باشند باز می‌مانند. به همین جهت این سرمایه‌داران مذهبی تنها به مراکز و مساجد و امامزاده‌های خاص کمک می‌کنند. اگر فعالیت‌های آن مراکز و مساجد با قرائت آن‌ها از دین هماهنگ بود کمک می‌کنند و اگر فضای انقلاب و روحیه‌ی ضد استکباری در آن مراکز حاکم بود فاصله می‌گیرند، طوری شرایط را فراهم می‌کنند که اگر به مقام معظم رهبری دعا کنید سخت نمی‌گیرند ولی فضا نباید فضای ضد استکباری باشد و یا مباحثی که موجب تعمیق بیشتر در دین می‌شود مثل فلسفه و عرفان نباید به میان آید، تنها همین ظاهر دین و تذکرات اخلاقی محدود در میان باشد.

به نظر بنده آن‌هایی که از ادارات استعفا دادند و برای حفظ اسلام و انقلاب، کار اقتصادی کردند، انقلاب‌شان انقلابی است که به حضرت مهدی<sup>علیه‌السلام</sup> به عنوان انقلابی‌ترین مرد هستی ختم نمی‌شود و یا اساساً روحیه انقلابی‌شان به شدت فرو کاسته می‌گردد نه از آن جهت که به دنبال کار اقتصادی رفتند، از آن جهت که فعالیت‌های فرهنگی ما را خواستند گرفتار امکانات مادی کنند.

یکی از عزیزان که این افراد را می‌شناخت می‌گفت: شکل کار اقتصادی این افراد گویای این است که هرگز یک نوع اقتصاد انقلابی و اقتصاد اسلامی در آن نیست، بعضاً شرکت‌هایی‌اند که در پوشش تولید تجارت می‌کند و پول هنگفتی به دست می‌آورند که معلوم نیست از فضای سالم اقتصادی به دست آمده باشد.

شاخصه‌های سلوک ذیل شخصیت امام خمینی<sup>علیه‌السلام</sup> «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»

6- عرض بنده آن است که مهم نیست این افراد با خطاهای راهبردی چه زمینه‌هایی را برای انحراف از اهداف انقلاب فراهم می‌کنند، مهم آن است که ما معنای سلوک ذیل شخصیت امام را درست درک کنیم تا گرفتار این گرداب‌ها نشویم و از اشراقی که باید در ذیل آن قرار گیریم محروم نگردیم.

بنده روی این موضوع عرایض مفصلی دارم - شاید 7 و یا 8 سال از زندگی بنده روی این نکته صرف شده - حتماً برایتان این فکر پیش آمده که چگونه تاریخی شکل گرفت که عرفایی مثل مولوی و حافظ و محی‌الدین در آن رشد کردند که قلب آن‌ها سراسر منور به اشراقات الهی بود. بنده معتقدم همیشه می‌شود منور به چنین اشراقاتی شد.

راه را بلد نیستیم. ما راهی را طی نمی‌کنیم که به نور توحیدی آن راه مثل حضرت امام ببینیم آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این یک نوع در محضر حق قرارگرفتن است که آدم اینقدر محکم می‌تواند به میدان بیاید. به گفته‌ی مولوی:

هر که از خورشید باشد پشتگرم سختر و باشد، نه بیم او را، نه شرم هر پیمبر سختر و بُد در جهان یکسواره کوفت بر جیش شهان  
حرف بنده این است که بالأخره ممکن است بعضی از نیروهای انقلاب خطای راهبردی پیدا کنند. خطای راهبردی یعنی این که می‌خواهند اسلام و مسلمانی را با یک نوع عدم ساده‌زیستی به تاریخ برگردانند ما این را خطای راهبردی می‌نامیم. بحث بنده این است که اگر ما معتقدیم سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» یعنی حضور در تاریخی که می‌خواهد بشر را از ظلمات دوران عبور دهد، این سلوک چه شاخصه‌هایی دارد که ما بتوانیم در این تاریخ حاضر شویم و از انوار اشراقی آن منور گردیم؟ شخصیت امام یعنی حضور اسلام در این تاریخ و این حضور در این تاریخ یک نوع سلوک خاص می‌خواهد. این سلوک را اگر پیدا کنید مثل امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اهل صفا و معنویت و اشراق می‌شوید، این کمالات در این سلوک نهفته است. اگر نتوانیم این سلوک را درست درک کنیم از گرداب ظلمانی دوران عبور نمی‌کنیم و از حیات انقلابی خود نتیجه‌ی لازم را نمی‌گیریم، صوفی بازی که نیست. بنده امام را هم این‌طوری دیدم که هیچ وقت از امکاناتی که باید استفاده کند خود را بیرون نکشید و در عین حال حاضر نیست خود را گرفتار اشرافیت کند و این را شما در سیره‌ی همه ائمه علیهم‌السلام ملاحظه می‌کنید. از این جهت می‌توان گفت زهد آن بزرگواران تاکتیکی و ابزاری نیست به این معنا که صرفاً بخواهند با فقرا همدردی کرده باشند بلکه اگر بخواهیم در تاریخ با هویت توحیدی حاضر شویم آن نوع سلوک جزء لاینفک این حضور است وگرنه در این تاریخ، حضور فاطمی نخواهیم داشت. هیچ کدام از اهل البیت علیهم‌السلام دستشان از نظر مالی خالی نبوده تا ساده‌زیستی را به جهت فقر پذیرفته باشند بلکه آن را عین حرکت توحیدی در امور فردی و اجتماعی می‌دانستند تا اخلاص محقق شود و در همین رابطه از حضرت باقر علیه‌السلام داریم: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَهُوَ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بِكْرَمِهِ.»<sup>7</sup> هرگز بنده، عابد حقیقی و بنده واقعی نمی‌گردد مگر آنکه از تمام مخلوقات، قطع نظر کرده، تنها چشم به خدا داشته باشد که در این صورت خداوند متعال می‌گوید: «این تنها برای من است» در نتیجه به کرمش، او را می‌پذیرد.» یا از حضرت جواد علیه‌السلام داریم: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ.»<sup>8</sup> اخلاص به معنای توحید عمیق است. در آن حد که برای غیر خدا و ابزارهای دنیایی هیچ نقشی قائل نباشیم و صاحبان ثروت را به چیزی نگیریم، به همین جهت به ما در رابطه با سوره ملک فرموده‌اند «أَحْسَنُ عَمَلًا» (مک/2) اکثر عمل نیست بلکه اخلاص در عمل است. به نظر تفاوت

7 - عده الداعي و نجاح الساعي، ص: 233

8 - عده الداعي و نجاح الساعي، ص: 233

نگاه بعضی از دولتمردان در طول دوران انقلاب با مقام معظم رهبری در این است که آن‌ها برای عوامل دنیایی نقش قائلانند و روی آن‌ها حساب می‌کنند و ساده‌زیستی در فعالیت‌ها را بی‌معنا می‌دانند، در حالی‌که با طرز تلقی این دولتمردان عملاً انقلاب اسلامی به معنای حضور توحید در این تاریخ در صحنه نخواهد ماند و این‌که بنده عرض می‌کنم در رابطه با ساده‌زیستی نخواهد بود و این نباید با صوفی‌بازی‌های سفیان ثوری‌ها اشتباه شود که به حضرت صادق  $\blacklozenge$  اشکال می‌گرفتند چرا مثل جدّتان زندگی نمی‌کنید. حضرت می‌فرمایند آیا امروز من مثل آن روز زندگی کنم؟ مگر می‌شود امروز مثل آن روز زندگی کنم و خود را از تلاش و حرکت لازم متوقف نمایم؟ بحث در رابطه با ریخت و پاش‌نکردن است و وابسته به ثروتمندان نشدن و از ساده‌زیستی غفلت نکردن، با توجه به این امر که ساده‌زیستی در هر زمانی خصوصیات خود را دارد و ساده‌زیستی غیر از آن است که دست و پای خود را ببندیم و از حیات فعّال محروم شویم.

ژاپن اسلامی؛ ادامه‌ی غرب

7- به نظر می‌رسد می‌توان روی این موضوع فکر کرد که وقتی در نگاه بعضی‌ها زئی طلبگی بی‌معناست، عملاً انقلاب اسلامی به معنای حضور تاریخی و تفکر توحیدی بی‌معنا می‌شود. بنده در این فضا فکر می‌کنم که حضور تاریخی انقلاب اسلامی با ژاپن اسلامی شدن معنا پیدا نمی‌کند، اگر انقلاب اسلامی با هویت توحیدی مربوط به امروز در دنیای خود حضور دارد و توان تاریخ‌سازی پیدا کرده، به جهت آن است که ادامه غرب نیست تا بتوان گفت آنچه دولت سازندگی مدّ نظر داشت وجهی از وجوه انقلاب است. زیرا در رویکرد آن دولت از همان جهت که زئی طلبگی معنا نداشت، زشتی اسراف نیز بی‌معنا بود و با نظر به این موضوع این‌طور یادداشت کرده‌ام:

8- در اسراف نگاهمان نسبت به پدیده‌ها ابزاری است و عملاً در ذیل مدرنیته و سوبژکتیویته و توهم قرار می‌گیریم نه ذیل فرهنگی که پدیده‌ها را آیت ربوبیت حق می‌داند و باید در بستر آیات الهی بندگی را شکل دهیم. وقتی شما به پدیده‌ها نگاه ابزاری کردید عملاً ابزارها برایتان ارزشمند می‌شوند و طالب ابزار برتر می‌شوید و این همان فرهنگ مدرنیته است که سعی دارد تصورات خود را به عالم تحمیل کند و به جای ارتباط با حقیقت، زندگی را با توهمات معنا می‌کند و این غیر از آن است که در ذیل اعتقاد به ربوبیت حضرت حق، پدیده‌ها را آیت ربوبیت او بدانید، تا بستر بندگی شما به بهترین شکل فراهم شود و تا انس با خداوند جلو بروید. در حالی که ما در فرهنگ اسراف و گرفتار شدن در ریخت و پاش‌ها نسبت‌مان با خدای حکیم بهم می‌خورد و مطابق امیال نفس اماره با عالم و آدم برخورد می‌کنیم و به جای تعامل با طبیعت، می‌خواهیم بر طبیعت حکومت کنیم و جای خداوند بنشینیم و این همان زندگی در توهمات است که در آن مسائل اصلی ذات معنوی انسان نادیده گرفته می‌شود و در نتیجه در فعالیت‌های فرهنگی خود بی‌آینده خواهیم شد. به همان معنایی که حضرت علی  $\blacklozenge$  فرمود: «السرف

مَثْوَاةٌ»<sup>9</sup> اسراف انسان را به زمین می‌زند. در راستای ترس از اسراف و فاصله گرفتن از آن این‌طور یادداشت کرده‌ام:

9- بنده فکر می‌کنم هر کدام از برادران و خواهران که در فعالیت‌های فرهنگی خود در بستر طبیعی دین و انقلاب حاضر شوند و به هیچ تشکیلاتی تکیه نکنند، در کنار بستری که اسلام فراهم نموده، به راحتی در تاریخی حاضر می‌شوند که انقلاب اسلامی بستر آن را فراهم کرده است. وقتی بر روی هیچ تشکیلاتی حساب نکردید اسراف هم نمی‌کنید تا گرفتار آن‌چنان آفت‌های بزرگی شوید که ما را از ذات اسلام و انقلاب جدا کند و در حلقه شیاطین قرار دهد که قرآن در وصف آن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء/27) مبذّرین یعنی کسانی که اهل ریخت و پاش هستند از برادران شیاطین می‌باشند و در فرهنگ شیطانی به سر می‌برند. در ابتدای این جلسه عرض کردم دین به مرور و در مسیر تاریخی خود در جایگاهی قرار گرفت که توانست ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> را تأمین کند و امروز نیز دین جهت تأمین روحانیون چنین توانایی را دارد، مشروط بر آن که اسراف در میان نباشد و این توهین به روحانیت است که گفته می‌شود بازار و سرمایه‌دار آن‌ها را تأمین می‌کند و در نتیجه اندیشه آن‌ها محدود به نظر بازار و سرمایه‌دار است، حقیقتاً این‌طور نیست و روحانیت ما در بستر طبیعی دین توسط دین تأمین می‌شوند. البته تأمین دین، تأمین خاص خودش است که با ساده‌زیستی همراه است و این انقلاب هم از آن جهت که در بستر دینداری قرار دارد و با روحانیت اصیل ادامه پیدا می‌کند، بستر تأمین روحانیت را به همان شکلی که رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در آن حدیث مطرح کردند، فراهم می‌آورد. رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> خطاب به کسانی که آن‌ها را در مسیر انبیاء دیدند، فرمودند: «فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ»<sup>10</sup> آن‌جایی را که در آن سکنای حقیقی ندارید - از سر ثروت‌اندوزی- بنا نکنید و آن‌چه را مصرف نمی‌کنید جمع ننمائید.

زندگی بر روی گسل

اگر روحانیت و کسانی که فعالیت فرهنگی می‌کنند جهت تأمین نیازهای مالی خود روی تشکیلات یا مراکز دولتی حساب کردند، دقیقاً روی گسلی خانه ساخته‌اند که هر لحظه امکان فرو ریختن آن هست و مجبورند همواره به صاحبان ثروت و آن‌هایی که امکانات مادی آن‌ها را تأمین می‌کنند باج بدهند، در حالی که اگر مطابق اقتضای فعالیت فرهنگی توحیدی و سلوکی که در آن مسیر مد نظر است عمل کنند، در بستر طبیعی دین، نیازهای طبیعی‌شان تأمین می‌شود. به عنوان نمونه حضرت رسول<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> است که در مسیر تبلیغ اسلام و رساندن پیام اسلام با موانعی که حاکمان ظالم در مقابل‌شان ایجاد می‌کردند مقابله کردند و در همان راستا نیازهای مادی آن حضرت و یارانشان با غنائمی که به دست آوردند برطرف شد و از ثروتی که حاکمان ظالم اندوخته بودند آن‌قدر غنائم به دست آمد که شما

<sup>9</sup> - بحار الأنوار، ج66، ص 379.

<sup>10</sup> - بحار الأنوار، ج64، ص 285.

دیدید یک عده از اصحاب پیامبر ﷺ چه ریخت و پاش‌هایی کردند. این غنائم نصیب امیرالمؤمنین ♦ هم شد ولی ببینید آن‌ها چه طور مصرف کردند و حضرت علی ♦ چه طور مصرف نمودند. در هر حال در حرکت توحیدی گشایش هست ولی اگر حیات خودمان را براساس ساده‌زیستی که لازمه‌ی حرکت توحیدی است، تنظیم نکنیم به سرنوشت طلحه و زبیر دچار می‌شویم.<sup>11</sup>

**سؤال:** بالأخره ما برای فعالیت‌های دینی و رساندن پیام به مردم نیاز به امکانات مادی داریم برای به دست آوردن آن امکانات باید چه کار کرد؟

**جواب:** آن امکانات مادی که در بستر انقلاب اسلامی و در بستر اسلام پیش می‌آید، جهت فعالیت‌های دینی که مناسب روح انقلاب است، کافی است. همه حرف در همین جا است که ما باید سلوکی داشته باشیم که امکانات انقلاب و اسلام برای آن کافی باشد بدون آن که نیازمند ثروت صاحبان ثروت باشیم. همان‌طور که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» انقلاب کردند. امام فضایی ساختند تا هرکس دغدغه‌ی دیانت داشت خود را در جهت تحقق اهداف آن فضا مسئول احساس کند و حضرت امام خود را با تمام وجود در این فضا حفظ کردند تا گرفتار و نیازمند صاحبان ثروت نشوند. ولی اگر کسی خواست با ثروت خود در خدمت انقلاب باشد - بدون آن که بخواهد افکار خود را بر اهداف انقلاب تحمیل کند- او را طرد نمودند و این از همان نوع جایگاه‌هایی است که اسلام و انقلاب امکان تأمین نیازهای خود را دارد. به همان صورتی که بازار تهران با دعوت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به قم تعهد کرد شهریه طلاب را بپردازد و این غیر از آن است که آن سرمایه‌دار با سطح فهم معمولی خود بخواهد برای فعالیت‌های فرهنگی تعیین تکلیف کند. این مثل آن است که فدک در دست اهل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> باشد یا در دست خلفاء. وقتی درآمد حاصل از فدک در دست اهل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> باشد در دست کسانی است که دغدغه‌ای جز هدایت مردم و تبلیغ شریعت الهی ندارند ولی وقتی در اختیار خلفاء است عملاً در اختیار اهداف حاکمیتی است که برای خود برنامه دارد. درآمد فدک در دست اهل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> مثل ثروت حضرت خدیجه<sup>علیها‌السلام</sup> در دست رسول خدا ﷺ است تا هرطور رسول خدا ﷺ صلاح دیدند مصرف شود بدون آن‌که حضرت خدیجه<sup>علیها‌السلام</sup> بخواهند در مصرف آن ثروت اِعمال نظر کنند.

متأسفانه ما هنوز اقتصادی در شأن انقلاب اسلامی به صحنه نیاورده ایم که در یک تعادل مالی به سر ببریم. به جهت شرایط

---

11 - مسعودی، صاحب «مروج الذهب» می‌نویسد: زبیر بن العوام خانه‌ای در بصره بنا کرد که اکنون - در سال 332 یعنی زمان خود مسعودی است - هنوز باقی است و معروف است و خانه‌هایی در مصر، کوفه و اسکندریه نیز بنا کرد. ثروت زبیر بعد از وفاتش پنجاه هزار دینار پول نقد و هزار اسب و هزارها چیز دیگر بود. خانه‌ای که طلحه بن عبدالله در کوفه با گچ و آجر و ساج ساخت هنوز - در زمان مسعودی - باقی است و به دار الطلحین معروف است. عایدات روزانه طلحه از املاکش در عراق هزار دینار بود. در طویله‌ی او هزار اسب بسته بود. پس از مردنش یک سی و دوم ثروتش هشتاد و چهار هزار دینار برآورد شد.

غیر سالم اقتصادی پول‌های هنگفت در دست عده‌ای جمع می‌شود و همین موجب می‌گردد تا نتوانیم به این پول‌ها اعتماد کنیم زیرا این نوع پول‌ها در بستر سالم اقتصادی و انقلابی که در شأن سلوک در ذیل شخصیت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» باشد، به دست نیامده است.

وقتی توانستیم انگیزه‌های متفاوتی را که جریان‌های اقتصادی اصول‌گرا در فعالیت‌های فرهنگی دارند، هرکدام را در جای خود قرار دهیم، بعد از روشن‌شدن این نکته لازم نیست همه را طرد کنیم، بر روی این موضوع فکر می‌کنیم که در عین رعایت ساده‌زیستی در امور فرهنگی، در چه سطحی باید با هر کدام ارتباط داشت، عمده خودآگاهی لازم است که در این امر باید مدّ نظر قرار گیرد. ما برای هیچ کدام از این جریان‌هایی که عرض شد تکلیف معلوم نمی‌کنیم اما تکلیف خودمان را با این نوع جریان‌ها معلوم می‌نمائیم و همه را با یک چشم نگاه نمی‌کنیم، لذا نگاه ما به آن‌هایی که در رابطه با رسالت‌های اقتصادی که انقلاب نیاز دارد به صحنه آمده‌اند و با کارآفرینی خود، صادقانه در خدمت انقلاب اسلامی هستند متفاوت است با نگاهی که به جریان‌هایی داریم که با پول خود در صداند روح ضد استکباری انقلاب را کاهش دهند و با این انگیزه وارد فعالیت‌های فرهنگی می‌شوند. در عین آن‌که این دو را با یک چشم نگاه نمی‌کنیم طوری باید در فعالیت فرهنگی قدم بزنیم که اساساً نیازمند به امکانات زیاد نباشیم. در اینجا است که سخن مولوی درست در می‌آید که:

صاف خواهی چشم و عقل و سمع را      بزّ دَران تو پرده‌های طمّع را  
گر ترازو را طمع بودی به مال      راست کی گفתי

ترازو وصف حال

طلحه و زبیر از نزدیکترین افراد به رسول الله ﷺ بودند، لکن سكرات نعمت و رفاه آن‌ها را به سوی طمع‌ورزی و اشرافی‌گری سوق داد و باعث شد که در مقابل امیرالمومنین ♦ بایستند. حضرت علی ♦ در خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه عبارتی نقل می‌فرمایند به این مضمون: «همانا از مستی‌های نعمت بترسید» و یا در خطبه ۱۸۵ می‌فرمایند: «و آن در هنگامی که شما مست می‌گردید، اما نه از باده بلکه از نعمت و رفاه» از این جهت عرض می‌کنم حقیقت اسلام و انقلاب در بستر رفاه و ثروت و اشرافی‌گری ظهور نمی‌کند.

با توجه به آن نوع آزادی که در فعالیت‌های فرهنگی باید مدّ نظر باشد می‌توان به شاخصه‌های سلوکی که شخصیت امام برای حضور در تاریخ توحیدی آینده به ما نشان داده‌اند از افول انقلاب اسلامی جلوگیری کرد و در این رابطه بنده این‌طور یادداشت کرده‌ام:

10- شاخصه‌های سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» و حضور در تاریخی که حضرت امام به صحنه آوردند را خود امام با تأکید بر سادگی و عدم اسراف مشخص کردند و اگر از آن نحوه سلوک غفلت کنیم عمق حضور تاریخی خود را از دست می‌دهیم. یعنی بنده معتقدم اگر بر ساده‌زیستی و استغنا از امکانات فرهنگ سرمایه‌داری و مدرن، تأکید نکنیم آن عمقی را که باید در انقلاب اسلامی پیش آید تا در تاریخ آینده بماند از دست می‌دهیم و سرمایه‌دارانی که در عین تعلق نسبی به انقلاب، انقلاب را محتاج به امکانات خود

می‌کنند، ناخواسته انقلاب را به حالت صوری و سطحی در می‌آورند و چنین انقلابی توانایی رقابت با فرهنگ پیچیده غرب را ندارد تا در تاریخ آینده آزاد از فرهنگ غربی در عالم حاضر باشد. صوری و سطحی شدن انقلاب بدین معنا است که مردم نماز بخوانند و روزه بگیرند و دزدی نکنند و مقام معظم رهبری را هم قبول داشته باشند و طبق دستور ولایت هم عمل کنند، ولی متوجه آن افقی که رهبری بر آن تأکید دارند نشوند و از آن نوع بصیرت که رهبری برای ملت می‌خواهند چشم‌پوشی کنند.

تفاوت قرائت مردم از انقلاب با قرائت صاحبان ثروت تفاوت قرائت سرمایه‌دارانی که انقلاب را محتاج امکانات مادی می‌کنند با قرائت مردم طرفدار انقلاب، در آن است که قرائت مردمی از انقلاب قرائتی است با نظر به جنبه‌های متعالی انقلاب و نه به جنبه‌های صوری و سطحی آن. قرائت مردم از انقلاب، نظر به جنبه‌هایی از انقلاب دارد که به راحتی می‌توان به خاطر آن جنبه‌های متعالی، همه‌ی سختی‌ها و محرومیت‌ها و شهادت‌ها را تحمل کرد. مردم انقلاب اسلامی را خیلی بالاتر از آن می‌خواهند که در منظر بعضی از مجریان است و لذا حاضرند با فقر و سختی همراه با انقلاب بسازند. مشکل بعضی از مسئولان اجرایی آن است که روی مردم طرفدار انقلاب حساب باز نکرده‌اند، بلکه نظر به آن عده‌ای دارند که متوجه جنبه‌های متعالی انقلاب نیستند. می‌گویند حق این مردم نیست که این اندازه سختی بکشند و شهید بدهند. در حالی که حضرت امام چون متوجه عظمت کاری که شروع شده است بودند و متوجه آمادگی مردم یعنی آن‌هایی که به واقع انقلاب کردند نیز شده بودند، این نوع سختی‌هایی را که به مردم تحمیل می‌شد به چیزی نمی‌گرفتند، نه از آن جهت که دلسوز مردم نبودند بلکه از آن جهت که باید تاریخی را به صحنه آورد که دوباره مستضعفین جیره‌خوار مستکبران نباشند و زندگی زمینی به آسمان معنوی متصل گردد. در بسیاری موارد ملاحظه می‌کنید مردم برای تعمق بخشیدن به انقلاب کاملاً آماده‌اند. آن‌هایی که می‌گویند مردم آماده نیستند تا این حد‌ها هزینه کنند به خودشان و اطرافیانشان نگاه کرده‌اند و اعتراض مردم به تبعیض‌ها را به اعتراض مردم به سختی‌ها تفسیر می‌کنند.

باید به فردا اندیشید

**11-** عرض کردم در صورتی انقلاب در آینده‌ی تاریخ حضور خواهد داشت که گرفتار امکانات مادی صاحبان سرمایه نباشد وگرنه آنچنان سطحی و ضعیف می‌شود که دائماً باید با آمپول و سُرُم صاحبان سرمایه به حیات مجازی خود ادامه دهد و نمونه‌ی روشن آن را در سینما ملاحظه می‌کنید دائماً دادشان بالا است که اگر دولت بودجه برای اصحاب سینما و سینماداران نگذارد سینما می‌میرد. ما نباید انقلاب اسلامی را به چنین سرنوشتی دچار کنیم. وقتی انقلاب را از آمپول و سُرُم صاحبان امکانات و ثروت آزاد کردیم مردم به خوبی احساس خواهند کرد اهداف متعالی خود را با بقاء و تعالی



انقلاب می‌توانند دنبال کنند. اگر بنا است به فردا بیندیشیم باید به سلوکی که حضرت امام برای حفظ انقلاب مقابل ما قرار داده اند فکر کنیم، در این مورد نگاه مرحوم شهید آوینی را نگاه بسیار خوبی می‌دانم در این نگاه به جایی نمی‌رسیم که بگوئیم اگر دولت بودجه اصحاب فعالیت‌های فرهنگی را تأمین نکند، فعالیت‌های فرهنگی می‌میرد.

نگاه شهید آوینی نگاه به حضور انقلاب اسلامی در آینده‌ی این تاریخ است. حتی بنده می‌خواهم بگویم بعضی از اهل فکر و فرهنگ که متعهدانه در خدمت انقلاب هستند حاصل تلاششان در حدی است که امروز انقلاب ترک نخورد ولی فعالیت آن‌ها برای این که انقلاب در آینده‌ی این تاریخ حاضر بشود کافی نیست. برای حضور انقلاب در تاریخ آینده، باید افق بالاتری را به میان آورد. مسلم این که شخصیت‌های فرهنگی دغدغه بیکاری مردم و مشکلات اقتصادی آن‌ها را دارند، نگرانی به حق و مقدسی است و باید این نقص‌ها با همین دلسوزی‌ها و تذکراتی که به دولت‌مردان داده می‌شود ترمیم گردد و نباید شخصیت‌های فرهنگی نسبت به این امور بی‌تفاوت باشند، این از وظایف فرهنگی ما به حساب می‌آید، اما از این که باید به فردا اندیشید نیز نباید غافل باشیم و در این جا است که باید از خود سؤال کنیم کدام انقلاب اسلامی است که توان رقابت با فرهنگ پیچیده‌ی غرب را دارد و می‌تواند در آینده، آزاد از فرهنگ غربی در عالم حاضر شود؟ در حالی‌که هنوز رسوبات فرهنگ غربی ذهن‌های ما را به خود مشغول کرده و با توجه به این امر عرض می‌کنم:

#### احساس اشراقات معنوی

**12-** روح عصر جاهلیت با رحلت رسول خدا ﷺ هنوز از ذهن‌ها بیرون نرفته بود و عقل اسلامی نیز آن‌طور که باید جایگزین گرایش‌های جاهلیت نشده بود تا آزاد از عقل جاهلیت حادثه‌ها را تحلیل کند و لذا نتوانستند حضرت علی ♦ و عدالت و ساده‌زیستی او را که جزء لاینفک نظام اسلامی است، ببینند به همین جهت جاهلیت توانست پس از مدتی عملاً معاویه را بر جهان اسلام تحمیل نماید. امروز نیز اگر ما بر عقلی که اشراق‌های معنوی را احساس می‌کند تأکید نکنیم که لازمه‌ی آن ساده‌زیستی و اصالت دادن به معنویت است، عقل غربی معاویه‌ی دیگری را بر ما تحمیل می‌کند و چیزی نمی‌گذرد که آن عقل با اسراف‌هایی که ما بدان حساس نیستیم انقلاب را به نفع خود مصادره خواهد کرد و عملاً انقلاب اسلامی با عقل قدسی ادامه نمی‌یابد و در نتیجه در تحقق رسالت خود عقیم می‌ماند، هر چند می‌دانم در فضای عقل غربی که فعلاً بر بسیاری از ذهن‌ها حاکم است، طرح نگاه اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» خلاف عادت است. همان خلاف آمد عادت‌هایی که حافظ مطلوب خود را در آن می‌جوید، با این غزل آشنایید ولی گویا حافظ خوب می‌داند با این غزل ما را به کجا ببرد. غزل را تا آخر می‌خوانم ببینید آیا می‌شود از او کمک گرفت و آیا او

مشکل ما را به ما نشان می‌دهد و راه برون‌رفت را می‌نمایاند؟  
می‌گوید:

سالها پیروی مذهب رندان کردم.....تا به فتوای خرد حرص به زندان  
کردم

حرص همان روح اشرافیت است و رند یعنی کسی که عرف جامعه‌ی  
جهانی روی او حساب نمی‌کند زیرا با فکر و فرهنگ دیگری در جهان  
و تاریخ خود حاضر شده است.

من به سرمنزل عنقا نه به خود بردم راه.....قطع این مرحله با مرغ  
سلیمان کردم

راهی که انسان را به مقام توحید و «جامعیت خلق در حق»  
می‌رساند بدون سلوک در ذیل شخصیت توحیدی زمانه که متذکر حقیقت  
ملکوت است ممکن نیست. طی این مرحله نیاز به مرغ سلیمان دارد  
تا حقایق قدسی را مطابق این تاریخ برای ما بازگو کند.<sup>12</sup>  
سایه‌ای بر دل ریشم فکن ای گنج روان.....که من این خانه به  
سودای تو ویران کردم

یعنی این دل من که در این زمانه یعنی زمانه‌ی غلبه‌ی کثرات  
آشفته شده، ای شخصیت ملکوتی دوران که گنج روان این تاریخ  
هستی! سایه‌ای از نور توحیدی که به همراه آورده‌ای را بر دل و  
جان من بیفکن، زیرا به امید زندگی در ذیل شخصیت قدسی تو به  
همه‌ی آنچه فرهنگ ظلمانی روزگار ساخته بود، پشت کردم.  
توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون.....می‌گزم لب که چرا گوش  
به نادان کردم

در قبض و بسط بین عبور از ظلمات زمانه و نظر به اشراق مرغ  
سلیمان و باقی ماندن در فرهنگ ظلمانی روزگار، در مرحله‌ای از  
زندگی بنا را گذاشتم که برگردم به همان زندگی قبلی و فضای  
حاکمیت متافیزیک و علم حصولی ولی چون به خود آمدم هنوز که  
هنوز است پشیمانم چرا در روزگار اشراق حقیقت به علمی نظر کردم  
که عین نادانی است. و لذا این گشت را که اکنون در آن قرار  
دارم، پاس می‌دارم.

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من.....کسب جمعیت از آن زلف پریشان  
کردم

در این بیت جناب حافظ همه‌ی سخن و راهکار خود را به میدان  
می‌آورد که اگر می‌خواهی به سر منزل عنقا برسی و کسب جمعیت و  
وصول به وحدت نصیب تو شود باید نگران خلاف عادت که به ظاهر  
منجر به یک نوع پریشانی در کثرات می‌شود، نباشی و در دل همین  
جلوه‌های متفاوت دوران، آن توحید ناب را مد نظر آوری. زلف  
پریشان خلاف آمد عادت، راه ورود به حقیقت تاریخ توحیدی دوران  
است که یک نوع بی‌تناسبی با مناسبات جاری در عادات و مشهورات  
زمانه را به همراه دارد.

نقش مستوری و مستی نه به دست من و توست.....آن چه سلطان ازل گفت  
بکن آن کردم

12 - حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در بازگو کردن حقیقت قدسی این زمان می‌فرمایند:  
«اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی‌گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش  
کند ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند» (صحیفه امام، ج 1، ص: 303)

این نحوه حضور ما در عالم که برای همگان ظهور ندارد، در عین اُنس با حق، تقدیری است که در عالم جاری است و باید در این عالم به آن تقدیر متعالی ازلی روی کرد که راز مستوری و مستی ریشه در آن دارد، مستور از نگاهی که مشهورات زمانه را فقط می‌بیند و مست از لقائی که اُنس با حقیقت پیش می‌آورد. این یک نوع هماهنگی با عالم تکوین است که سلطان ازل بنا نهاده آن به دست من و شما نیست، تنها می‌توانیم با آن‌ها هماهنگ شویم. دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع.....گر چه دربانی میخانه

فراوان کردم

من تلاش خود را در راستای سلوکِ قلبی تا آنجا که ممکن بود انجام دادم ولی با نظر به لطف ازلی حضرت حق امیدم به چیزی بالاتر از نتیجه‌ی اعمالم است، جنت فردوس می‌طلبم و با این امید پای در راه گذاشته‌ام که اگر با نگاه توحیدی به میدان بیایم نتایج غیر قابل‌تصورى پیش می‌آید، نتایجى که به‌خوبی از موانع رسومات فرهنگی گذشته آزاد می‌شویم. شرط ورود به تاریخ قدسی دربانی میخانه‌ی وجود است تا آنچنان گشادگی حاصل شود که هرگز با نظر به اعمال خود حاصل نمی‌شود، بلکه امیدوار به لطف ازلی حضرت حق و گشودگی او هستم که در این راه نهفته است. این‌که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت..... اجر صبريست که در کلبه‌ی

احزان کردم

پیرانه سر، یعنی سر پیری. این‌که سر پیری و با عشق یوسفی می‌خواهم همچون حضرت یعقوب ♦ از یوسف ♦ سخن بگویم و نظام‌سازی کنم و افق توحیدی را در این زمانه بکشایم؛ به جهت آن است که با صبر در مقابل ظلمات دوران، به جذبه‌های نظام غیر توحیدی دوران آلوده نشده‌ام. یک عمر استقامت در کلبه‌ی احزان پشت‌کردن به امکانات دنیای اشرافیت، حاصل‌اش حیاتی است که با مقاومت به‌دست آمده و درخششی است در راستای تحقق نظام توحیدی و گشودن افقی که خدا در آن افق طلوع می‌کند.

صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ.....هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم می‌گوید این نحوه سلوک که من بتوانم نیمه‌شب با خدا باشم و بتوانم از این فتنه‌های روزگار آزاد باشم این به جهت نگاه قرآنی است که به عالم و آدم دارم. اگر در همه‌ی تاریخ و در ذیل انبیاء، این عارفان هستند که سنگ‌های محکم حفظ جامعه از تزلزل و بحران هستند، به جهت رجوع درستی است که این انسان‌های بزرگ به پیام قدسی وحی الهی داشته‌اند.

گر به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب.....سال‌ها بندگی صاحب دیوان کردم مصداق صاحب دیوان در این تاریخ، حضرت امام است. صاحب دیوان یعنی آن کسی که اشراق اصلی دستش است و شما هم در گفتار خود مطابق آن اشراق می‌توانید سخن بگوئید و زبان تفکر دوران خود شوید، شرط آن نوع تفکر سلوک ذیل شخصیت صاحب دیوان این تاریخ است.

ما آدمی را عقل و دانایی می‌دانیم ولی عقل و دانایی با زبان است و در زبان حافظ ظهور کرده تا امکان‌های موجود در ذات بشر را بنمایاند و اگر کسی صاحب دیوان زمان خود را بیابد متذکر

امکانات موجود در زمانه خود می‌شود و افق را با گشودگی کامل در مقابل خود می‌یابد و چون از کدورت دوران آزاد شد زبان تفکر زمانه خود می‌شود.

می‌خواستم با نگاه گذرا به این غزل نتیجه بگیرم اگر از جهتی ساده‌زیستی در امور فرهنگی خلاف آمد عادت شده ولی این تنها راه همراهی با مرغ سلیمان است و با این نوع همراهی با مرغ سلیمان در این تاریخ به معنای واقعی حضور می‌یابید، این نحوه سلوک چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت.

به نظر می‌آید موضوع ساده‌زیستی در امور فرهنگی بحث مهمی است و باید بند بند آن را مورد بررسی قرار داد و زاویه‌های آن را باز کرد و لااقل فضای تفکر بر روی این موضوع طوری فراهم شود که خودمان تکلیف خود را بدانیم. نیروهای جبهه‌ی فکری به این نگاه نیازمندند وگرنه بعد از مدتی در کار خود گرفتار انواع بن‌بست‌ها و حیرانی‌ها می‌شوند.

عنایت دارید که بعضاً در بعضی از جلسات فرهنگی یک چای هم داده نمی‌شود ولی بیش از ده سال است با تعمق روی قرآن ادامه دارد، شاید از دست بنده هم خسته شوید که از سلوک و ساده‌زیستی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» زیاد حرف می‌زنم ولی نظرم این است که این یک رسالت تاریخی است که باید نیروهای جبهه فکری انقلاب به عهده بگیرند تا از دامی که در جلو آن‌ها پهن کرده‌اند رها شوند. تعیین مصداق‌ها که ساده‌زیستی در هر دوره‌ای و در هر جلسه‌ای چگونه باید باشد به عهده خودتان است، عرض بنده بیشتر تأکید بر رویکرد کلی این موضوع است. یک وقت می‌گوئیم مهمان را باید اکرام کرد، یک وقت به اسم اکرام مهمان تپذیر به میان می‌آید و ریخت و پاش می‌کنیم در حالی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اگر نصف لیوان آب را می‌خوردند، بر دهانه‌ی لیوان چیزی می‌گذاشتند تا نصف دیگر آب را بعداً استفاده کنند.

راز حضور معنوی یک ملت در تاریخ

حرف ما در این جلسه این نیست که تنها زندگی شخصی ما باید ساده باشد بلکه عرض بنده آن است که این انقلاب ظرفیت‌هایی برای حضور در آینده تاریخ دارد که ریخت و پاش‌ها آن را گرفتار پول‌سازان ثروت می‌کند و نسبت به حضور در آینده‌ی تاریخ متوقف می‌شود. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در پیام منشور بیداری می‌فرمایند: «آن‌هایی که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد، با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند».<sup>13</sup> حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با این تذکر می‌خواهند ما رفیق طریق خود را درست تعیین کنیم و مواظب باشیم در مسیر مبارزه با استکبار، همراهان رفاه‌زده و سرمایه‌دار انتخاب نکنیم وگرنه به کلی از مقصد اصلی خود باز می‌مانیم.

واژه‌ی قناعت را در محدوده‌ی کوچکی که مربوط به زندگی فردی است مد نظر قرار ندهید، قناعت چیز وسیعی است که موجب حضور معنوی

یک ملت در تاریخ می‌شود به شرطی که قناعت را با محدودیت‌های بی‌جا اشتباه نگیریم، به اسم قناعت تحرک خود را محدود نکنیم و یا در امور شخصی بخل را حاکم ننمائیم. آیت الله شاه‌آبادی مطابق آنچه در زندگی‌نامه‌شان نوشته‌اند برای همسر و فرزندان خود گشایش لازم را ایجاد می‌کردند ولی در آن خانه همچنان قناعت حاکم بود و هیچ وقت منجر به ریخت و پاش نمی‌شد یا آیت الله خادمی که خودم در جریان زندگی‌شان بودم با این که املاک زیادی داشتند ولی غذای خانه‌شان با غذای خانه‌ی ما هیچ فرقی نداشت، قناعت سخت‌گیری نیست، قناعت آزادی است و آزاد شدن از نیازهای کاذب، چه در امور فردی و چه در فعالیت‌های فرهنگی.

این ساده‌زیستی که بنده بر آن تأکید دارم یک وقت در امور شخصی است و یک وقت برای مجموعه‌های فکری فرهنگی است که باید ساده‌زیستی را مد نظر قرار داد. باید معنای ساده‌زیستی در یک مجموعه فرهنگی روشن بشود تا گرفتار افراط و تفریط نگردیم. ممکن است ما چای بدهیم و اسراف محسوب شود و ممکن است ناهار بدهیم و اسراف محسوب نشود. اصل حرف آن است که اگر می‌خواهید در تاریخ آینده در ذیل شخصیت حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» حضور پیدا کنید نباید اسراف کنید. این نقطه‌ی اصلی عرض بنده است، زیرا اگر سبکبار باشید و به هیچ کس و هیچ جریان بدهکار نگردید و باری بر روی دوشتان نباشد به راحتی تا نقطه‌های دور پرواز می‌کنید. امیرالمؤمنین ♦ در توصیه‌ای که به فرزندشان امام حسن ♦ دارند همین نکته را متذکر می‌شوند که «وَ اعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَ قَدْرٍ بَلَغَكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ. فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكُ وَبَالًا عَلَيْكَ»؛ فرزندم آگاه باش که راهی بس طولانی و دشوار در پیش داری و در پیمودن آن راه از کردار پسندیده و توشه‌ای چندان که تو را سبکبار به منزل برساند بی‌نیاز نیستی، پس خویشتن را گران‌بار مساز که آن وبال تو خواهد شد و تو را از ادامه‌ی راه باز می‌دارد. گفت:

دلا راه تو پر پیچ و خطر بی..... گذرگاه تو بر اوج فلک بی  
گر از دستت برآید پوست از تن..... برآور تا که بارت کمترک بی  
فرمودند: «فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ»؛ بیش از طاقت خود  
بر پشتت بار مگذار، وگرنه «فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكُ وَبَالًا عَلَيْكَ»؛  
سنگینی این بار وبال تو می‌شود و تو را از سلوک به سوی  
پروردگارت باز می‌دارد و نمی‌توانی از صفات ناشایست عبور کنی و  
به فضائی بررسی که نیاز داری متصف به آن‌ها باشی.

حضرت می‌فرمایند اگر انسان‌ها در زندگی هدف داشته باشند، بیهوده خودشان را مشغول چیزهایی نمی‌کنند که ربطی به هدفشان ندارد. انسانی که در این دنیا باید سرمایه اصلی‌اش خدا داشتن و قیامت داشتن باشد، دنیا برایش ابزار است، نه مقصد. و چیزهایی که ما را مشغول به خودشان می‌کنند، بارمان را سنگین می‌نمایند و وقتمان را هدر می‌دهند، این نوع تعلقات را باید رها کرد.

حضرت علی ♦ می‌فرمایند مواظب باشید جهت حیات را گم نکنید وگرنه انواع پیرایه‌های دست و پاگیر وارد زندگی شما می‌شود و امکان حرکت به سوی اهداف عالی‌ای را که باید در فعالیت‌های فرهنگی به آن‌ها نظر کنید از شما می‌گیرند.

اوایل انقلاب ما را به عنوان رؤسای حزب جمهوری اسلامی به تهران دعوت کردند بعد از صحبت و بحث و بررسی در موضوعات روز، به امامت شهید بهشتی خواندیم و بعد گفتند آقایان بفرمایند در زیرزمین جهت ناهار. به هرکس نصف نان تافتون - نان‌های تافتون تهران نسبتاً بزرگ است- با یک تکه پنیر سهم دادند و سبزی خوردن هم هر چه می‌خواستیم می‌توانستیم برداریم و اتفاقاً جلسه مفیدی هم بود. خود بنده نیروهای انقلابی فریدن را دعوت می‌کردم پس از بحث و تبادل نظر با دو عدد سیب زمینی و یک قالب از این کره‌های کوچک از آن‌ها پذیرایی می‌کردم. خیلی هم این نوع جلسات طبیعی بود. در آموزش و پرورش رؤسای ادارات شهرستان‌های استان اصفهان را جهت امور اداره دعوت کرده بودیم، مسئولان تدارکات پرسیدند غذا چه چیزی تهیه کنیم؟ عرض کردم هر چیزی که در تربیت معلم‌ها به دانشجویها می‌دهید برای ما هم بیاورید، یک تکه کوکوسبزی و یک خیار شور و دو عدد گوجه ناهار ظهر رؤسای آموزش و پرورش استان شد. خیلی هم راحت همه پذیرفته بودند که برای حضور در انقلاب اسلامی و عبور از نظام شاهنشاهی باید این راه را طی کنیم. درست است که در حال حاضر اگر از همان رؤسا سؤال کنید امروز چلوکباب می‌خواهید یا سیب زمینی و کره؟ می‌گویند چلوکباب. ولی اگر نپرسیدید و سیب زمینی و کره دادید، خواهند گفت: عجب ناهار خوبی بود. شما بعضی مواقع افراد را دعوت می‌کنید به نفس امّاره و بعد انتظار دارید با نفس مطمئنه جواب شما را بدهند. بیائید به نفس مطمئنه دعوتشان کنید و آرام آرام برگردید به سلوک ساده‌زیستی و کم خرج، تا نفس مطمئنه به صحنه آید و سادگی را تحمل کند. بنده نظرم این است که می‌توانید به طور جدی روی این مسئله فکر کنید که اگر این سلوک یعنی سلوک ذیل شخصیت اشرافی حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اقتضایش چنین شکل از ساده‌زیستی است، بدانید مطابق همان اشرافی که انقلاب اسلامی را به قلب مردم انداخت این وجه از سلوک را نیز در قلب مردم ظهور می‌دهد.

امکان حضور انقلاب اسلامی در آینده‌ی تاریخ

**سؤال:** بنابراین شما می‌فرمائید باید دندان طمع پولداری را بکشیم؟

**جواب:** همین‌طور است چون نیاز به پولدار شدن و داشتن امکانات وسیع برای رساندن نور انقلاب اسلامی به این تاریخ را ندارید. آقای دکتر پورمقدس - پزشک قلب حضرت امام- گفته بودند یک روز حضرت امام فرمودند برای ناهار تشریف داشته باشید، خوشحال شدیم که با امام می‌نشینیم و ناهار می‌خوریم. می‌گویند برای ما چند نفر سفره انداختند و عدس پلویی آوردند و امام فرمودند بفرمائید، وقتی ما شروع کردیم امام رفتند.<sup>14</sup> این ساده‌زیستی را

<sup>14</sup> - حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با اهل منزل غذا می‌خوردند.

شما جزء لاینفک انقلاب اسلامی بدانید و اگر از آن فاصله گرفتیم، از انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌ایم. در حالی که به ما دستور داده‌اند مهمان را اکرام کنیم ولی اکرام میهمان در فضای انقلاب اسلامی و برای ادامه حضور تاریخی انقلاب اسلامی از همین جنس است که حضرت امام عمل کردند، بنا نیست چیزی به انقلاب اسلامی تحمیل شود انقلاب باید خودش باشد. در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» عرض شده که حضرت امام نمی‌گذاشتند رسانه‌ها و نهادها خود را بر ایشان تحمیل کنند. گاهی بنده برای رعایت شما مقداری انعطاف به خرج می‌دهم و از ساده‌زیستی کوتاه می‌آیم اما اگر خودتان ساده‌زیستی و سادگی در فعالیت‌های فرهنگی را پیشنهاد بدهید خوشحال می‌شوم. بنده نباید خودم را به شما تحمیل کنم ولی باید در کلیات متذکر سادگی باشم. البته در امور شخصی مذاق‌ها با هم فرق دارند و هر کس باید موضوع خود را خودش حل کند و به بقیه گیر ندهد ولی در نوع فعالیت‌های فرهنگی باید متوجه باشید تاریخی که شروع شده است امکان حضورش را خودش در مقابل شما می‌گشاید به شرطی که به اسم انقلاب اسلامی اسراف و ریخت و پاش نکنید.

اسراف‌نکردن به معنای بخل‌ورزیدن نیست. از روز اول انقلاب تا حال چطور بدون هیچ مشکلی اداره شدید؟ اگر اسراف نکنید بهتر از این هم اداره می‌شوید و هرگز دست و پایتان برای فعالیت‌های فرهنگی بسته نخواهد شد. اگر جهت ادامه کار نیاز است در جلسات از افراد پذیرایی شود این اسراف نیست، اسراف آنجایی است که می‌توانید ساده‌زیستی پیشه کنید و ساده‌زیست نباشید و در نتیجه از اشراق لازم در این تاریخ محروم بمانید، این اشراق در ساده‌زیستی حاصل می‌شود نه در «اسراف» و نه در «بخل».

اگر سلوک امام «رضوان‌الله‌علیه» برایتان محور شد هرگز نمی‌توانند در شما نفوذ کنند و کار را به بیراهه بکشند، اگر ساده‌زیستی را بپذیرید حربه نفوذی‌ها از بین می‌رود، همان‌طور که با تقوا می‌توانید شیطان را دور کنید، اگر رویکرد نیروهای فرهنگی تقوا و ساده‌زیستی شود نفوذی‌ها طاقت این نوع سلوک را ندارند و حربه‌شان کارگر افتد.

**سؤال:** این نکاتی که می‌فرمائید، نفس مطمئنه‌مان آن را می‌پذیرد، حرف اصلی نیز همین است که می‌فرمائید ولی نفس اماره وجوهی را مطرح می‌کند تا ما به راحتی نتوانیم تصمیم بگیریم و در این افقی که شما جلوی ما باز می‌کنید فکر کنیم و عملاً این خطر هست که در میانه راه زمین بخوریم، چه باید کرد؟

**جواب:** چه اشکال دارد، وقتی افق روشن است زمین هم خوردیم بلند می‌شویم و جایگاه توبه در همین جا است، کسی می‌تواند توبه و بازگشت کند که افق روشنی را در جلوی خود دارد ولی وهم او تلاش می‌کند او را به عهد قبلی برگرداند و او با توبه از حاکمیت وهم آزاد می‌شود. وقتی حافظ در غزلی که عرض شد می‌گوید: «می‌گزم لب که چرا گوش به نادان کردم» حکایت از توبه‌ی اوست که در این راه زمین خورده است ولی بلند شده. این‌طور نیست که شما فکر کنید همواره و بدون هر گونه قبضی می‌توانید عزم سلوک ذیل شخصیت

اشراقی حضرت امام را ادامه دهید، آری به جهت حضور و تحرک صورت‌های ذهنی قبلی زمین می‌خورید ولی چون افق روشن است و حس حضور در این تاریخ در شما طلوع کرده، بلند می‌شوید. وقتی می‌گوید: «قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم» یعنی در ذیل شخصیت روح قدسی زمانه می‌شود این راه را طی کرد.

تلاش کنید تا خانواده‌تان همراهی کنند تا شخصیت فردی و اجتماعی‌تان هماهنگ اقتضائات انقلاب اسلامی شود. ما باید آرام آرام نشان دهیم چه چیزی هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم. به‌خصوص رفقای که در کسوت طلبگی هستند سعی کنند آن هویتی را که با زندگی طلبگی تأمین می‌شود با طلب امکانات مادی بیشتر از دست ندهند، نمی‌گوییم اگر امکانات مادی به صورت طبیعی به سراغتان آمد به آن پشت کنید، عرض بنده آن است که روی امکاناتی که ماوراء زندگی طلبگی است، حساب نکنید وگرنه برای ادامه کار فرهنگی که از جنس انقلاب اسلامی است باز می‌مانید.

**سؤال:** مصلحت نمی‌دانید با توجه به این که این بحث، موضوع روز فرهنگ ماست آن را با تبیین بیشتر ادامه بدهید. اگر قرار است ما کمکی بکنیم کمک ما این است که این تذکر به دست نیروهای جبهه فکری انقلاب برسد زیرا واقعاً مسئله روز فرهنگ ما است. متأسفانه بن بست‌های ناپیدایی داریم و همه می‌خواهیم آن‌ها را بشکنیم ولی نمی‌دانیم راه عبور از آن بن بست‌ها امکانات مادی و پول و سرمایه نیست.

بعضی از کانون‌ها و گروه‌های فرهنگی تن‌شان می‌لرزد که اگر مسیر تأمین نیازهای اقتصادی آن‌ها از بین رفت چکار باید بکنند، چون از ابتدا تعریفی که برای فعالیت‌های خود کرده‌اند با حساب روی این امکانات مادی بوده، گویا اگر این امکانات مادی نباشد این‌ها هیچ هویتی ندارند.

**جواب:** همین‌طور که می‌فرمائید این موضوع باید برای نیروهای جبهه فرهنگی انقلاب حل شود که هویت فرهنگی خود را در ماوراء امکانات مادی جستجو کنند و ظهور دهند، باید ببینیم جای ما کجا است و مواظب باشیم محل خود را روی گسل‌های امکانات اقتصادی تعیین نکنیم وگرنه دست به ریخت و پاش‌هایی می‌زنیم که عملاً از جنس انقلاب اسلامی نیست و در نتیجه از انقلاب بیرون می‌افتیم و در مقابل، انقلاب کسانی را که با ساده‌زیستی می‌خواهند افسران جبهه‌ی فرهنگی این انقلاب باشند به صحنه می‌آورد.

**سؤال:** ما می‌فهمیم چه می‌فرمائید و سخنان شما به کجا اشاره دارد ولی چه ریاضت سختی است.

**جواب:** اگر بفهمیم ما با انقلاب اسلامی به هویت اصلی خود برگشت می‌کنیم و این نوع ساده‌زیستی اقتضای انقلاب اسلامی است، ابداً این نوع سلوک برایمان سخت نخواهد بود. حضرت زهرا (ع) هرگز حس نمی‌کردند دارند ریاضت می‌کشند بلکه آن نوع زندگی را عین تنفس می‌دیدند زیرا اسلام عین راحتی است و این نوع سلوک عین اسلام است. بنده تأکید می‌کنم این نوع سلوک یک حیات انقلابی بزرگی می‌باشد و همیشه حیات انقلابی است که انسان را تغذیه می‌کند و قوت می‌بخشد.



بسیجیان جبهه و جنگ که به ظاهر در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند در عالی‌ترین شکل از روحیه قرار داشتند زیرا می‌دانستند این نوع سختی‌ها عین زندگی اسلامی است مثل آن که اهل البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در متن زندگی اسلامی به راحتی به سختی‌های آن تن می‌دادند لذا در دعای ندبه به عنوان سلوک دینی آن ذوات مقدس می‌گویید: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَيِّئٌ مَنْ سَيِّئٌ» پس کشته شدند آن‌هایی که کشته شدند و در راستای تحقق اسلام ناب مورد تهمت قرار گرفتند آن‌هایی که مورد تهمت قرار گرفتند در عین حال در فضای سلوک الی الله و راحتی مخصوصی که این سلوک به همراه دارد خود را احساس می‌کردند.

آفت تحریک احساسات و نیازهای مادی

**سؤال:** واقعاً برای ما این نوع زندگی‌ها افسانه شده است. آقای راشد یزدی نقل می‌کردند مهمان مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» بودند و با دو محافظ سر سفره نشستند. فرزندان رهبری سر سفره نمی‌آمدند، پرسیدیم چرا نمی‌آیند؟ گفتند: پدرمان منع کرده‌اند که از این غذاها که مربوط به دفتر است استفاده کنیم. این را رهبری خوب حس کرده‌اند که اگر بخواهند در ذیل این انقلاب بمانند چکار کنند ولی ما این را در حد افسانه می‌دانیم.

**جواب:** به نظرم اگر بدانیم در کجای تاریخ به سر می‌بریم جای این نوع حساسیت‌ها معلوم می‌شود و می‌فهمیم سلوکی که مطابق اقتضائات انقلاب اسلامی باشد چه برکاتی به همراه دارد و غفلت از آن موجب می‌شود از آن فضایی که می‌توانستیم حاضر شویم محروم گردیم. روی این موضوع باید با جدیت تمام فکر کنیم که حضور در فضای تاریخی یعنی حضور در ذیل اراده‌ی الهی و اُنس با خدایی که در تاریخ ما به صحنه آمده است.

شما یک قاعده را در نظر بگیرید که هر اندازه ما مقید به امور مادی باشیم به همان اندازه به خدایی که از هر گونه امور مادی آزاد است، فاصله می‌گیریم. خداوند حقیقت مطلق است که از هرگونه محدودیت و قیدی مبرّأ است و در عین حال فعّال مایشاء می‌باشد و هر چیزی را بخواهد که ایجاد کند با یک اراده ایجاد می‌کند و هر اندازه انسان از طریق شریعت الهی از محدودیت قیده‌های مادی آزاد شود به همان اندازه به خدای فعّال مایشاء نزدیک می‌شود. پس هر اندازه انسان‌ها سطوح انقیادشان بیشتر باشد سطوح سعادتشان کمتر است زیرا امیدشان به امکانات بیشتر شده و مسیر سعادت و موفقیت خود را در امور فرهنگی تنگ کرده‌اند و عملاً مجبور می‌شوند به جای به کارگیری فطرت انسان‌ها در امور، به احساسات انسان‌ها نظر کنند و در تحریک احساسات است که ما نیاز به انواع امکانات مادی داریم در حالی که مشغول شدن به امکاناتی که ما را به ابزارها مشغول کنند فعالیت فرهنگی به حساب نمی‌آید بلکه زندگی بر روی گسلی است که هر لحظه امکان فرو ریختن آن هست.

ما در معارف خود یک «دریافت» داریم و یک «بافت». وقتی «دریافت» ما اشرافی است و با سلوک و تزکیه به دست می‌آید باید «بافت» ما یعنی ارائه آن دریافت نیز از همان جنس باشد و در

عمل، فطرت انسان‌ها را مخاطب خود قرار دهیم و وظیفه ما است تا این تفکر را که ماوراء حجاب امکانات مادی است و با ریاضت مخصوص به خودش همراه است به صحنه آوریم. این یک نوع خودفریبی است که گمان کنیم با تحریک احساسات و توهمات افراد، افکار به سوی ما می‌آیند، در حالی که سطحی‌نگری را رواج داده‌ایم. صاحبان اندیشه از این نوع کارها سرخورده می‌شوند و مطلوب خود را در جایی دیگر جستجو می‌کنند.

در فضای تذکر است که فطرت انسان مورد خطاب قرار می‌گیرد و در این فضا ما نیازمند تبلیغات چشم‌گیر که موجب وابستگی به صاحبان سرمایه می‌شود، نیستیم، همچنان که نیازمند متخصصین ابزارهای تبلیغاتی به آن شکل که غرب برای تحریک توهم افراد به کار می‌برد، نمی‌باشیم.

وقتی حضرت علی  $\blacklozenge$  توصیه می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِصِدْقِ الْإِخْلَاصِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ فَإِنَّهُمَا أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُقَرَّبِينَ»<sup>15</sup> بر شما باد درستی اخلاص و یقین زیبا که این دو برترین عبادت برای مقربین هست، ما را متوجه یقین و معرفتی می‌کنند که خداوند را همه‌کاره‌ی امور بدانیم و با اعتماد به مدد او وارد میدان شویم، همان نوع مددهایی که هزاران بسیجی جان بر کف را به خدمت انقلاب اسلامی آورد، در این حالت است که صاحبان ثروت به چیزی گرفته نمی‌شوند و در همین رابطه «أحسن عمل» که بستر امتحان ما است با اکثر عمل یکی نمی‌گردد بلکه أحسن عمل به ما خالصترین عمل معنا می‌گردد و با حُسن یقین، به جای به حساب آوردن ابزارهای دنیایی، به شرایطی که خداوند پیش می‌آورد اطمینان می‌کنیم.

ما در ابتدای انقلاب در فضایی که چهره دشمن معلوم بود، با هدف عبور از سلطه استکبار کار را جلو بردیم و امروز با به خود آمدن فرهنگ استکباری در مقابل ما، تقابل دو فرهنگ در میان آمده و برای تقابل با فرهنگ استکباری راهی بالاتر از تقابل تسلیحاتی جلوی ما گشوده شده و نیاز به معنویتی داریم که محدود به کارآمدی ابزارهای مادی نیست و اگر تنها در حد امکان از آن‌ها استفاده کنیم و به امکانات معنوی نهفته در اسلام و انقلاب نظر کنیم، در افقی دیگر انقلاب را به جلو می‌بریم، افقی که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشود، با همان سلوکی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بر آن تأکید داشتند.

خوب است که در آخر نظر عزیزان را به این تذکر حضرت حق به رسول خدا  $\text{ﷺ}$  جلب کنم که می‌فرماید: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.» (کهف/28) ای پیامبر! آنچه بر تو واجب است،

به‌سربردن با فقرایی است که همواره پروردگار خود را می‌خوانند و در طلب وجه او هستند یعنی با خواندن اسمای حسناى او به درگاه او تقرب می‌جویند چون او را از طریق اسماء اش می‌توان خواند. به عبارت دیگر این‌ها می‌خواهند خود را در جایی قرار دهند که صفات الهی اقتضای آن را دارند. مثلاً آن‌قدر خود را ذلیل جلوه دهند که عزت و عظمت و کبریایی او اقتضای آن را دارد و آنچنان خود را در موقف جاهل و عاجز و ضعیف قرار دهند که علم و قدرت و قوت خدا آن را اقتضاء می‌کند و این است معنی «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ». و دیدگانت را از این مؤمنین برنदार و به خاطر زینت دنیا اینان را رها مکن و هیچ توجهی به این توانگران کافرکیش نداشته باش و دنبال کسانی که عنادشان با خدا موجب تسلط غفلت از حق بر قلبشان شده، مباش! که خدا چنان کیفرشان داده که یاد خدا را از دلشان ببرد و نتیجه‌ی این غفلت قلب پیروی هوی و زیاده‌روی است و تو ای پیامبر از چنین کسی که دنبال هوای خود است و کارش تجاوز از حق است، پیروی مکن.

ای پیامبر! اساس کار را بر این بگذار که با نیروهای مخلص کار را جلو ببری آن‌هایی که جهت روح خود را به کلی به سوی حق قرار داده‌اند. آنچه ای پیغمبر بر تو واجب است به‌سربردن با آن‌هایی است که به دنبال زینت زندگی دنیا نیستند که منظور ادامه‌ی کار با آدم‌های ساده و بی‌پیرایه‌ای است که انگیزه‌ی خودنمایی و دنیا‌داری ندارند. رمز بقاء دین در این نکته است و هرگز آدم‌هایی که خود را با امکانات دنیایی قدرتمند جلوه می‌دهند نمی‌توانند عامل پیشرفت دین باشند، هرگز دین با این نوع آدم‌ها حفظ نشده و نمی‌شود.

دین الهی آمده است تا ما بتوانیم روح‌مان را با خدا مرتبط کنیم و در تقرب به خدا موفق شویم و بقیه‌ی امور همه فرع این هدف است، حال اگر این موضوع فراموش شود بقیه‌ی امور چه فایده‌ای دارد؟ بدین لحاظ به رسول خدا دستور می‌دهد با افرادی باش که «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» وجه الهی را اراده کرده‌اند و تلاش دارند در این عالم - ماوراء ظاهر زندگی دنیایی- به حق نظر کنند. این‌ها کسانی هستند که متوجه مقصد و مقصود دین هستند، بقیه اگر وارد دین شوند سعی می‌کنند جهت دینداری را به سوی اهداف دیگری سوق دهند.

این‌که به ما فرموده‌اند: بعد از معرفت به خداوند، هیچ عملی در این دنیا بهتر از نماز نیست، به جهت آن است که در نماز انسان در مسیری قرار می‌گیرد که آن مسیر هدف دینداری است. نماز جاده‌ی ارتباط روح به مقام اسماء الهی است و این همه‌ی مقصد و مقصود انسان است. خداوند می‌گوید ای پیامبر با کسانی به سر ببر و کارها را جلو ببر که در طلب وجه الهی هستند و جهت روح خود را در راستای ارتباط با حق شکل داده‌اند و نه در جهت ارتباط با دنیا، به همین جهت تأکید می‌کند چشم از این افراد برنदार به سوی کسانی که زندگی دنیایی را مد نظر دارند و در آخر با تأکید فراوان می‌فرماید: «وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» به هیچ وجه از کسانی که قلبشان از ما غافل است چیزی و پیشنهادی

نپذیر. کسانی که عنادشان با خدا موجب تسلط غفلت از یاد خدا بر قلبشان شده هیچ پیشنهاد درستی- حتی با ظاهر دلسوزانه- ندارند، باید بفهمند ما هیچ توصیه‌ای از این افراد را نمی‌پذیریم. چون این افراد فقط دنیا را می‌بینند و نظر به عالم غیب و معنویت ندارند تا ما را در راستای آن اهداف بلند کمک برسانند. مضافاً این که روشن می‌کند پیروی از هوس و افراط در آن از آثار غفلت قلب است به همین جهت در آخر آیه فرمود: «وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانُ امْرُؤَهُ فُرطاً»؛ یعنی شاخصه‌ی اهل دنیا آن است که از هوس خود پیروی می‌کنند و به طور کلی انسان‌های افراط کاری هستند، به‌خصوص در موضوع هوسرانی.

ملاحظه فرمودید در مطالب قبل دو نکته مد نظر بود یکی این‌که در آیه‌ی 6 به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: ناراحت مباش که بعضی‌ها یا اکثراً دین نمی‌آورند، این قاعده‌ی دنیاست. دیگر این که فرمود: دین را عرضه کن و نگران مباش، وظیفه‌ی تو آن است که با مسلمانان متدین و ساده زیست امور را جلو ببری و آن‌ها را رها نکن و از صاحبان قدرت و ثروت که دل در گرو دنیا دارند پیروی مکن. آیا راز بقاء جامعه‌ی دینی همین دو نکته نیست؟

از ابن عباس نقل شده شأن نزول این آیه در باره امیه بن خلف است که به رسول خدا ﷺ گفت: اگر می‌خواهی ما اشراف و بزرگان قریش به تو ایمان بیاوریم و با تو رابطه برقرار کنیم باید این مؤمنان فقیر و ساده‌زیست را از خود برانی.

در واقع حرف، حرف سعدی «علیه الرحمة» است که فرمود:

عطای بزرگان و ابر بهار      به جایی ببارد که ناید به کار  
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته